٦٧



مجلهٔ فکاهی

مُلانصرالدین

سال ششم، شماره هفتم

اندک... اندک جمع مستان می رسن..!

نگاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاریِ نگاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





















دو کلوم حرف چیز

به قلم شلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر



من کلا از انتخابات ریاست جمهوری خعلی خوشم می‌آد.
خعلی قشنگه!
کجاش قشنگه؟
غلط بکن؟ ای توده‌ایِ سلطنت‌طلبِ اصلاح‌طلبِ منافقِ و چیزهای دیگه... وختی می‌گم خعلی قشنگه... یعنی خعلی قشنگه!
چی شد؟
خعلی قشنگه..!
هان باریکلا..!
و اما این که چرا خعلی قشنگه؟ خو معلومه، واسه خاطر نوشتالژیش... هر چهار سال، جوان‌های سابق که حالا کل ریش‌هاشون سفید شده، گیساشون سفید شده... بعضی‌هاشون پروتز کردن، بعضی‌هاشون لمینت کردن...
جدی قشنگ نیست؟
تازه بعضی‌هاشون لبخند یاد گرفتن و با اون دندون‌های لمینت نیششون رو واز کردن تا توو دل بروتر از همیشه به نظر برسن. عین پیکان‌های سنهٔ ۱۳۴۸ که از سر تا ته با جوشکاری سر پا شدن و یک رنگ هم پاشیدن رو سر تا پاشون...
مردم می‌رن باهاشون عکس یادگاری می ندازن.
عین همون پیکان‌های سر هم بندی شده که چقده خاطره از تصادف منجر به فوت، زیر اون رنگ سفیده... این عزیزان هم چقده خاطره‌های جوراجور منجر به خاک برسری، زیر اون گیس سفیده...
من همیشه...
یعنی همیشهٔ همیشهٔ همیشه، اعتماد به نفس این عزیزان را ستایش کردم.
با اون دکترای حتی یک جلسهٔ کامل و درست و درمون سر کلاس نرفته، ادعای اقتصادشون می‌شه.
یا واقعا خیال کردن که جنگ رو خودشون اداره می‌کردن... یا اون یکی که واسه خاطر چند روز مسئولیت تبلیغات جنگ، خوار و مادر صدا و سیمای ننه مرده را سپردن بهش و بعد از چند سال یک جنازهٔ درست و درمون، با یه بغل مدیر نالایق تحویل داد، تازه الان دهنش را چهار وجب باز می‌کنه و می‌خواد همون برنامه‌ها را سر «خوار و مادر» کل مملکت بیاره...
یکی دیگه‌شون هم خعلی با حاله، تجربیات چند ساله‌شو در کلاس انشا، با دیپلماسی حضرت پیامبر قاطی کرده و ازش یه پایان‌نامهٔ دکترای تپل درآورده و در جلسهٔ دفاع هم هیچ کس در اون حد خایه نداشت که زیر این پایان‌نامهٔ گوگولی رو امضا نکنه و بگه این به درد عمه‌ات می‌خوره، برو ببر حوزهٔ علمیه اون جا بکن توو حلق آیات عظام....

چی؟ وای!
الان چی گفتی؟
همین که این آخر کار گفتی؟ منظورت چی بود؟
همین بیرون واستا، تا تکلیفم رو با تو یک سره کنم..!
خوب شد، جلوشو گرفتم. معلوم نبود اگه نمی‌گرفتم، می‌خواست چه اراجیفی را تحویل خوانندگان عزیز بده.
به هر حال، ایشون وختی نشستن جلوی اشتون، می‌خواستن همین پایان‌نامه را از عرض... یعنی از همون عرضِ پایان نامه لوله کنن و بذارن... توو...
چیز...
بذارن...
جلوی خانوم اشتون...
که این زنیکهٔ هافهافو، حاضر نشد بخونه و کمی سوات اسلامی یاد بگیره... حالا اوشون هم اومدن که از همون عرض، این پایان نامه را بذارن... توو...
چیز...
جلوی ملت ایران...
چی بگم؟
اما... از همه نوستالژیک‌تر، مموتی خودمونه که هم تجدید پروتز کردن و هم تجدید فکر... با کلی عقاید جدید... از آزادی حجاب گرفته تا آزادی همجنس...
چیز...
همجنس‌دوستی..!
اصن یه وضعی..!
کلا همه همون عزیزان همیشگی هستن که این بار، تغییراتی اساسی در چهره‌هاشون دادن و تعصبات گذشته را هم کنار گذاشتن و آماده‌ان تا هر گونه پیشنهادی را در همهٔ ابعاد و اندازه‌ها بپذیرن تا ردای ریاست‌جمهوری رو روی دوششان بگذارن.
همچین..!





حالا که اجماع دارین، من می‌رم قهر!

کارشناسان معتقدند: بیانیهٔ محسن رضایی، دربارهٔ انصراف از شرکت در انتخابات حاکی از آن است که ایشون رفتن قهر..!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، از یکی از کارشناسانِ با کلی سوءتفاهم، پرسیدیم: «داداس، این چی می‌گه؟»

او با تکان دادن سر و اوهم و توروب و بعد از هورت کشیدن چای گفت: « من چی می‌دونم؟» ای زهر مار... از همون اول می‌گفتی..!

بلاخره، از ننه سکینه پرسیدیم و او که گوشه چادرش را به دهن گرفته بود، گفت: «دفته دهر..!»

خبرنگار پرسید: «ننه کارشناس، یعنی چی دفته دهر؟»

آخرش چادرش را از دهانش درآورد و جیغ کشید: «رفته قهر..! چند دفعه بگم؟ داره می‌گه همتون اجماع کردین سر من بدبخت که آخرش می‌میرم و داغ این ریاست جمهوری را با خودم به گور می‌برم. برین خودتون و خودتون، رئیس‌جمهور بشین، حالشو ببرین که الهی به حق پنج تن کوفتتون بشه، الهی به جگر خون حضرت...»

خبرنگار ما گفت: «خعلی خب! خعلی خب! فهمیدم... فهمیدم...» و در حالی که ننه سکینه داشت با مشت روی سینهٔ خودش می‌زد و نفرین می‌کرد، فرار کرد.

ترامواي تهران: سرقت کلک مرغابی رشتی

در پی اعلام شهردار تهران برا یاحداث ترامواي شهری، شهرداری رشت با انتشار بیانیه‌ای مجازی به دزدیده شدن سوژهٔ چاخان خود اعتراض کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان دربارهٔ این بیانیه گفت: «ببین برار، این تهرونی‌ها عادت کردن که هم جوک از ما می‌دزدن، هم سوژهٔ چاخان ما رو می‌دزدن؟ خو برار تو که خودت سوژه نداری، چرا سوژهٔ مردم رو بلند می‌کنی؟»

او در پاسخ سئوال خبرنگار ما که «کدوم سوژه؟» گفت: «کدوم سوژه؟ مرد حسابی الان قریب ده ساله که دم هر انتخاباتی ما از این سوژهٔ بهینه شده استفاده می‌کنیم، بعد که رای می‌آریم، می‌ذاریمش توو گنجه برای انتخابات بعدی... سوژهٔ ترامواي رشت به انزلی... از سال ۱۳۹٤ قولش را به مردوم دادیم و کلی هم مردوم حالش را بردن و هر بار هم دوباره گول می‌خورن، رای می‌دن، بعد دوباره انجام نمی‌شه. آقای زاکانی به چه حقوق و حقوقی بدون پرداخت حق کپی رایت به شهرداری رشت، از چاخان ما استفاده می‌کنه که ما به عنوان سبک جدید کلک مرغابی ثبتش ملیش کردیم؟»

ایران پول نَره، ترکیه تورم شد

در پی مفلسی دولت ایران و فقدان دلار در مملکت ما، تورم در ترکیه بالا گرفت، در این باره، خبرنگار ما نظر یکی از شوتی‌های هم‌وطن را در خط تهران- استانبول جویا شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خبرنگار ما (می‌شناسین که؟ همون اسنپی دروازه غاریه، هنوز درگیرشیم) در این باره از شوتیه پرسید: «واسه چی زده بالا؟ این چیزشون... چی بود؟ ها... اینشون... ای بابا! تورمشون دیگه...»

شوتیه پاسخ داد: «مُردی خودتو! خو معلومه دیگه... خود من هم افتادم توو کار تو، دیگه همه‌اش نمی‌تونم برم استانبول...»

-چی شد؟ تو هم شدی خبرنگار؟

• نه بابا..! اسنپی شدم. موتور خریدم.

- ها... خو، حالا واسه چی؟

• واسه همچین! خو پول نَرَم دیگه... چند بخرم، چند برفوشم؟

- واسه چی وضعشون شده همچین؟

• واسه این که وضع ما شده همچین... پول نَریم بشون بدیم.

- عجب حکایتی شده! داستان ما شده مث داستان یه بابایی که نفرینش کردن که الهی بابات بمیره، ماه نشده، قصاب زیر گذر مرد. این‌ها هم هر وخت ما پول نَریم، خونه خراب می‌شن.

نحسی سیزده، باید زود تمام شود

یکی از کارنشناسان، از مردم خواست برای پایان دادن به نحسی سیزده، در انتخابات شرکت کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این کارنشناس ضمن تاکید بر این که از بدو آغاز به کار دولت سیزدهم، نحسی سیزده ما را ول نکرد «لاکردار» افزود: «شما خودش ببین؛ اولش گرفت به دلار، یهوکی دوید پرید رفت نشست رو پنجاه، یعنی دقیقا دو برابر شد. بعد گرفت به زندگی مردم، شد نصف، بعدش گرفت به اعصاب مردم که ریختن توو خیابون و حالا هم گرفته به رئیس‌جمهوری محترم و خدا می‌دونه بعدا قراره به کی بگیره، پس هر چه سریعتر بیاییم رای بدین تا از نحسی سیزده رد بشیم.

این کارنشناس از دولت محترم ۱+۱۲ خواست که انتخابات را به پنجاه روز نکشاند که ممکن است به یک جای دیگر ما هم بگیرد و هر چه سریعتر ظرف همین هفته برگزارش کنند، تا برود رد کارش.

در ضمن، لطفا تا آمدن دولت چهاردهم، این دولت فعلیِ اسمشو نبر، بشود دولت ۱۲+۱...





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– سلام استاد ارجمند، باز هم شمارهٔ جدید شد و باز هم ما در خدمت شما...

• باز هم این آویزون پیداش شد...

– استاد، یونجهٔ تر و تازه را تحویل طویله دادم...

• خو حالا فرمایش؟

– استاد دربارهٔ حادثهٔ انفجار هلی کوپتر...

• بعدی...

– یعنی...

• گفتم بعدی...

– انتخابات ریاست جُم...

• بعدی...

– استاد، خب این‌ها مطالب اساسی این مملکت هستن...

• برو یونجه‌ات را پس بگیر و برو با همین مصاحبه‌کننده‌های حکومتی حرف بزن...

– خب استاد، باشه تسلیم! خودتون دربارهٔ یه چیزی حرف بزنین.

• فواید یونجه برای عقل آدمیزاد... خوبه؟

– لابد می‌خواین بگین که برای زیبایی پوست خانوم‌های اعیون و این که قیمتش چقدر بالا رفته و ...

• از سرت هم بیشتره!

– نتانیاهو رو دعوت کردن به کنگرهٔ آمریکا تا براشون سخنرانی کنه.

• نتان چی؟

– نتان یاهو..!

• تو ضد جد مادری من چه غلطی کردی؟

– استاد شما با نخست وزیر اسرائیل فامیلی؟

• نه خیر! با یابو فامیلم... اسم مقدس جدم رو می‌ذاری رو این دلقک؟

– آهان... از اون لحاظ..! خعلی خعلی ببخشین، دیگه تکرار نمی‌شه. همون نتانیاهو... راستی استاد، قراره بره اون جا چی کار کنه؟

• یه شومن کارش چیه؟

– یعنی می‌ره شو اجرا کنه؟

• یه موضوع بهتر پیدا کن! من از این جور مصاحبه‌ها خوشم نمی‌آد.

– ترامپ رو دادگاه سر ماجرای استورمی دانیلز گناهکار تشخیص داد و محکومش کرد... یعنی حالا دیگه نمی‌تونه نامزد بشه؟

• فک کردی بقیشون چی کاره‌ان؟ استورمی دانیلز کیه؟

– پورن استار...

• پورن استار یعنی رئیس‌جمهور قح...ها...

– استاد خواهش می‌کنم رعایت بفرمایین..!

• من که گفتم برو یونجه‌ات رو پس بگیر..!

– خعلی خب؟ اینی که گفتین یعنی چی؟

• یعنی توو مملکتی که گه خوردن هم می‌تونه یک استار داشته باشه... اتفاقا برای خعلی‌ها این کار ترامپ خعلی هم قشنگه... اصن می‌دونی چه کاری خانوادهٔ ترامپ رو به این درجه از ثروت و شهرت رسوند؟

– نه!

• جاکشی..! اوه ببخشین، صبر کن یه معادل با کلاس براش بذارم؛ پااندازی... دلالی محبت، قوادی..!

– خعلی خب استاد، همون جاکشی...

• اگه رای‌دهندهٔ آمریکایی می‌خواست غیرتی بشه، به یه جاکش رای نمی‌داد تا رئیس‌جمهورش بشه. حالا این رئیس‌جمهور، با یه قح...

– روسپی...

• همون! با این روسپی به قول شوما پورن استار، یه ساعتی خوابیده...

– آخه بهش رشوه داده که صداش رو در نیاره...

• چی به این زنش داده؟ چه به زن اولش داده؟ چه به ننه‌اش داده... ولمون کن مرد حسابی؟ خودمون توو مملکتی داریم زندگی می‌کنیم که رو هر عن و گهی اسم شیک و با کلاس می‌ذاریم، تازه بریم از آمریکا این الفاظ رو وارد کنیم؟

– خب استاد، به سئوال من جواب ندادین... با این وصف دیگه نمی‌تونه شرکت کنه؟

• نه خیرا هم شرکت می‌کنه و هم یک رقیب قدر قدرت واسه این پیرمرد لاجونه... کافیه بایدن یه چشمه از این سوتی‌هاشو وسط مناظره بیاد تا این ترامپ دریده، شلوارش رو بکنه و بکشه رو سرش...

– بعضی‌ها می‌گن که ترامپ این دفعه با نتانیاهو اصن خوب نیست و ممکنه به نفع ایران باشه که...

• ای‌خدا! پروردگارا... دوباره از اول می‌پرسم، خونوادهٔ ترامپ از چه راهی...

– خب می‌دونم!

• چی‌چی رو می‌دونی؟ کسی که یه عمری جاکشی کرده، واسه خاطر این که به ریاست جمهوری برسه، حاضره با ننهٔ شیطون همبستر بشه و یه داداش کاکل زری واسه شیطون درست کنه...

– هاااا... از اون لحاظ..!

• زهر مار و هاااا... همیشه از همون لحاظ بوده، تو کنترل روی فرمون عقلت نداری... حالا هم بزن به چاک، کار داریم... ببین واسه خاطر چهار پر یونجه، ما را به چه گند و کثافتی می‌کشی هر بار... ای بسوزه پدر تحریم!

– خوانندگان ارجمند من دیگه باید برم، استاد بدجوری قاطی کرده، ممکنه جفتک بزنه...

• عاره! بزن به چاک..!





عبود و جاسم

- یا حضرت شلغم..!

• چی شده؟

- این ننهٔ فولادزره کیه، اومده ثبت نام ریاست جمبوری؟

• کو ببینم... یا حضرت چغندر..!

- نوشته اسمش زهرهٔ فولادزره...

• خاک توسرت که دو کلوم هم نمی‌تونی بخونی... الهیان...

- خو حالا ول کن... موگوم نوشته که وختی خواسته ثبت نام کنه، گفته می‌خوام از ظرفیت جوانان استفاده کونوم. یعنی چی؟

• از خدا بیامرز رئیسی یاد گرفته... همیشه هر جا می‌رفت، می‌گفت: فلان جا ظرفیت زیاد داره، باید از این ظرفیت‌ها استفاده کرد...

- حالا استفاده کرد؟

• خبرگزاری ایرنا نوشته که استفاده کرد... حالا اونو ولش کن، این خانم چی گفته؟

- نوشته که... گفته که... گروه‌های مردمی، اهمیتشون از خود مردم بیشتره که باید امور رو بسپاریم بهشون. خو این یعنی چی؟

• نمی‌دونوم والله! گروه‌های مردمی... همین چی‌ها دیگه..!

- چی‌ها؟

• چه می‌دونوم؟ از همین چیزها... انجمن پنجمن ها...

- هاااا یعنی داره می گه رای بیاروم، می‌ذارم رفقا لفت و لیس کنن.

• فک نکنوم..!

- چی‌چی رو فک نکنی؟

• فک نکنوم منظورش ای باشه... چون همهٔ این‌ها همین کار رو می‌کنن.

- پ گروه مردمی کِنه؟

• فک کنوم همی جوری یه چیزی پَروُنده...

- عمرا... ای داره گرا می‌ده...

• به کی داره گرا می‌ده؟

- به از ما بهترون...

• از ما بهترون کی‌ان دیگه؟

- خدا عالمه و بس..!

• ده پاشو پاشو... خدا عالمه و بس! گامیشه خودشو جر داد واسه گامیش مادهٔ همسایه... برو بکشش این ور تا چند ماه دیگه سر گوساله دعوا نشده...

- ای بابا... حالا چی کار به اون‌ها داری؟ مگه اون‌ها به بحث ما کاری داشتن؟

• پاشو همش زیر نخل لم دادی، خبر سیاسی می‌خونی... یخته هم کار کن... ده پاشو دیگه..!

- خعلی خب بابا... حالا می‌رُم..!



کارتون‌های وطنی











خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی



نامۀهای جنجالی



درگذشتۀ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدۀ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اَصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدۀ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامۀ چالی چاپلین به دخترش، نمونۀ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینۀ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر لاپید رهبر اپوزیسیون اسرائیل بخواهد برای نتانیاهو نامه‌ای بنویسید، چه خواهد نوشت؟

ببین، نه سلام، نه علیک... فقط دارم خودمو کنترل می‌کنم، فوش زیر تحتانی ندم، چون می‌دونم که توی لاشی حاضری فوش ناموس بخوری تا سوژه‌اش کنی... غیرت میرت یُخ!

دارم به این فکر می‌کنم که اگه تو از آمریکا این طور حمایت نمی‌شدی، نه فقط دولت آمریکا که مترسک سر جالیزه، از طرف همون قدرت مدرت‌های داخل که من و تو هر دو می‌شناسیمشون، واسه خاطر این کارهایی که کردی تا سر قدرت بمونی، چه کارت می‌کردن؟

بیا از شرق دنیا شروع کنیم:

فک کن تو نخست وزیر اسرائیل نبودی، تو جاپون باهات چی کار می‌کردن؟ من شنیدم واسه خاطر یه دعوای ساده، آدم رو می‌ندازن زندون و برای دو سال تموم تو باید روی دو زانو بشینی، رو به دیوار، تکون بخوری از بلندگو سرت داد می‌زنن. می‌دونی سر چی؟ سر دعوا واسه خاطر یه دختر..! فک کن با تو که این همه گند و کثافت ریختی چی کار می‌کنن؟

حالا بیا بریم چین! اگه نخست وزیر چین بودی، با هم بحث نکنیم راحت می‌ذاشتنت سینه دیوار و تق تق تق... اضافه بر دو تا سوراخی که اون بالا و پایین داری، کلی سوراخ دیگه تو این بدن سیرابیت درست می‌کردن، به قول ایروونی‌ها، فاتحه!

حالا بیا بریم هندوستان، اون جا... ظاهرا خیلی دموکراتیک محاکمه‌ات می‌کردن و می‌افتادی زندون. خدا به خیر کنه از شر زندوون‌های هندوستان که بر و بچ موساد خودمون مزه‌اش را چشیده‌ان. اما فقط یه فرق کوچولو: مادام العمر زندان انفرادی، یعنی تک نفره، وسط کثافت و بیماری. نه کسی حق داره باهات حرف بزنه و نه چیز دیگه. خودت خل هستی، فک اون جا چه سوپر خلی می‌شدی؟ طوری بشه که هر روز، صد بار آرزوی مرگ کنی.

پاکستان که هیچی، اصلا تو به دست قانون نمی‌رسیدی. داشتی مبارزۀ انتخاباتی می‌کردی، یهوکی ب م ب....

می‌شدی گوشت چرخ کرده و اگه نمی‌جنبیدن سگ‌های کراچی اقلا نصف تنت رو می‌لنبودن، بعد می‌فهمیدن که چه گهی خوردن!

دربارۀ ایران، برات توضیح بدم؟ فک کنم جفتمون می‌دونیم چی کارت می‌کردن.

می‌ریم عربستان سعودی، چون می‌دونم بعد از ایران، دربارۀ عراق و سوریه و حزب‌الله، خودت دیگه جواب منو می‌دونی.

اما در عربستان سعودی، اگه می‌فهمیدن که قرار نیست کسی پولی، نفوذی چیزی بهشون بده و کلا فقط باید عادلانه قانون خودشون رو اجرا کنن، وضعت از جاهای دیگه بهتر بود، یعنی یارو جلادشون می‌اومد و با شمشیرش، دوب، کلۀ مبارکت رو می‌کَند، عین بز و بعد هم با نیوزویک مصاحبه می‌کرد که برای حفظ حقوق بشر، دادم شمشیر رو خوب تیز کردن.

در اردن، اولش سعی می‌کردن که ببینن در اسرائیل کسی هست که حاضر باشه تو رو گردن بگیره، وقتی می‌فهمیدن هیچ کس تمایلی به تو نداره، من بقیه‌اش را نمی‌گم، چون دلشو ندارم. می‌دونی که خیلی دل رحمم..!

کل آفریقا که هیچی، شانس بیاری تو رو فقط بکشن. یعنی همین جا اسرائیل، خونواده‌ات شمع حواله‌ات می‌کردن، تا خدا شرایطی ایجاد کنه که با یک گلوله در مغز ناقابلت، زندگی نکبتت رو پایان بدن و خلاص!

روسیه رو نگم دیگه! چون کاشکی می‌کشتن.



اولش چند سالی می‌نداختنت زندون که هر روز فک می‌کردی، توو اوون سرمای زمهریر، فرداش قراره بمیری... صبر می‌کردن تا سر پوتین خلوت شه و در یک شب سرد زمستونی که داشتی مثل سگ می‌لرزیدی، آمپولی بهت می‌زدن که یعنی واسه سرماخوردگیه... اما معلوم نیست که چه کوفتی بود که تو را کشت. فرداش هم می‌گفتن کرونا گرفت و بعدش کپید.

اما در اروپا، می‌دونی که اروپایی‌ها خعلی شیکن... از این جور کارها بدشون میاد. دوست دارن اولش خشتکت رو پرچم کنن. یعنی کاری می‌کنن که خود تو متقاعد می‌شی که از هر چی گهه، گه‌تری. بعدش هم تو رو در یک سلول شیک می‌ذارن که دیوارهای خعلی سفید یکدست داره. بعد هم که حوصله‌ات سر می‌ره، بهت یه قلم و دفتر میدن تا خاطراتت رو بنویسی و بعد چاپش می‌کنن، تا خرج زندونت را در بیارن.

با هم می‌ریم آمریکا...

اون جا یهوکی می‌میری... همین! نه حوصلۀ بحث با لابی‌ها را دارن و نه لابی‌ها حاضرن آبروی خودشون رو ببرن. همه با هم متقاعد می‌شن که تو باید بمیری... بعدش هم نیویورک تایمز و بقیۀ روزنومه‌جات، تیتر درشت می‌ذارن که نمی‌دونم همجنس‌باز بودی و به دست رفیق جنسی‌ات موقع عشق و حال کشته شدی... یا هر چیز دیگه‌ای!

خعلی دوسِت داشته باشن، تو خودتو می‌کشی. چون از جرائمی که انجام دادی، عذاب وجدان گرفتی... خخخخخ... گفتم وجدان؟ بامزه گفتم، نه؟

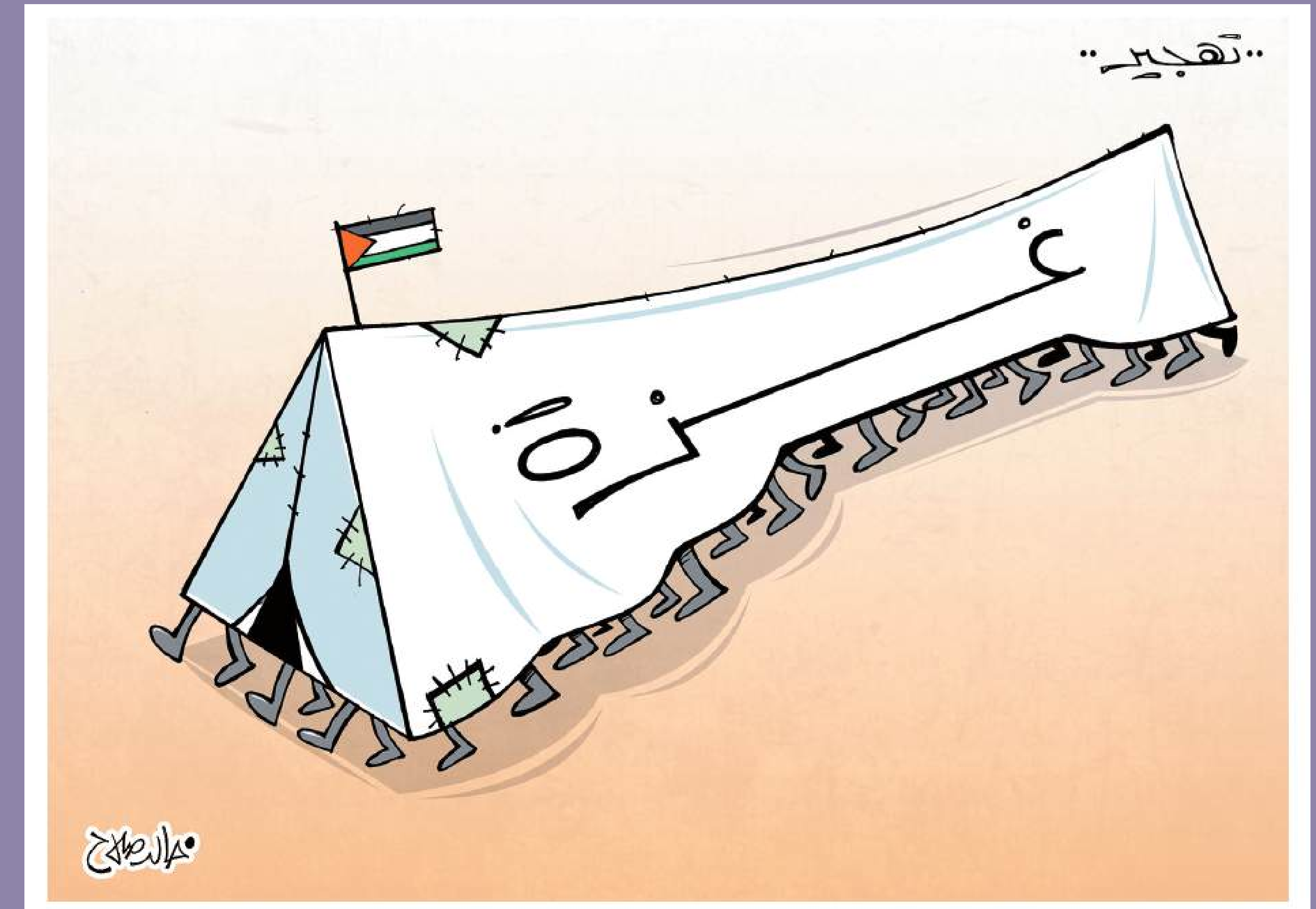
اما اگه این جا بمونی بی‌بی جون... من خودم می‌رینم توو حلقت... اینقده می‌رینم که خفه بشی...

فهمیدی یا نه؟

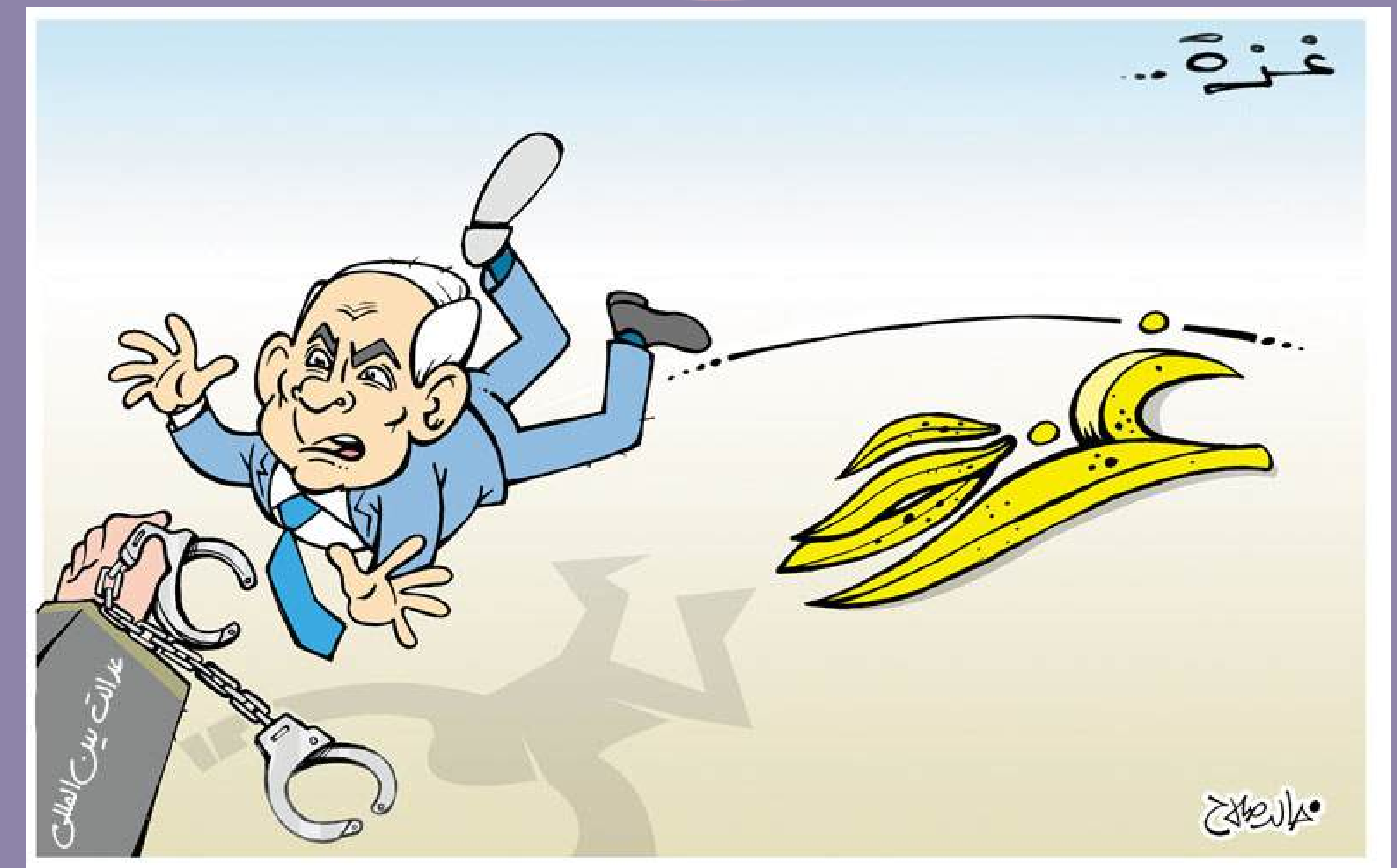
آخرش، خودم این کار رو برات می‌کنم... مطمئن باش!

دنبال امضایی؟

بدون امضا



کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

بایدن: من یهوکی بیدار شدم!

رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرد در دوره‌ای که در توهم به سر می‌بُرد، خیال می‌کرد که نتانیاهو در حال دفاع از ملت یهود است، اما بعد از تزریق یک آمپول بیدار شده و فهمیده که این مردک در حال استفادهٔ سیاسی از شرایط موجود است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، جو بایدن اعلام کرد: «در توهمم یه عده آدم می‌دیدم که به من می‌گفتن نخست وزیر اسرائیل در حال دفاع از یهودا و سامره اس و از طرف شخصِ موسی برایم پیام آوردن که از نتانیاهو حمایت بکنم. در تمام مدت سخنرانی کنارم وایمی‌سادن و می‌گفتن که چی بگم و من هم بعد از سخنرانی با آن‌ها دست می‌دادم. اما تازگی‌ها، آمپول خاص بسیار گران‌قیمتی به من می‌زنن که بعد از تزریق آن، دیگه هیچ کدومشون نیستن و تازه یه چیز دیگه: فهمیدین که نتانیاهو داره از اوضاع موجود استفادهٔ سیاسی می‌بره و نمی‌خواد اسیرها نجات پیدا کنن؟ وای! نچ نچ نچ!»

موشک یاسین در گوش مرکاوا

مقاومت فلسطین اعلام کردند که با موشک یاسین در گوش تانک مرکاوا زدن و یکیش را منفجر کردن.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، مقاومت فلسطین تاکید کرد: «با موشک‌های یاسین که خودمون بهینه‌اش کردیم، تا حالا کلی تانک مرکاوا فرستادیم رو هوا...»

خبرنگار ما پرسید: «این که اصلش یه موشک انداز روسیه، شما چی کارش می‌کنین؟»

مقاومته جواب داد: «ما رنگش کردیم، با دستمال تمیزش کردیم و ضد تانک مرکاوا استفاده کردیم که با یک موشک دوزاری، یه تانک گرون قیمت ناتو می‌ره رو هوا...»

خبرنگار ما گفت: «هان باریکلا! تا وختی این کار رو می‌کنین، هر چی یاسینه مال خودتون. اصن بگین که خودتون زائیدین.»



سیسی: من هم مثل یوسف خوشگلم!

در مراسم «انتصاب» مجدد سیسی به ریاست‌جمهوری مصر، او اعلام کرد که حضرت یوسف هم بر مصر حکومت کرده است، این هم سندش که در قرآن هست.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سیسی ضمن اشاره به این آیه تاکید کرد که خدا هم منو مثل یوسف حاکم مصر کرده و بنده بسیار تشکرجات دارم و اگه خوب دقت کنین، من همه چیزم مث یوسفه. هم خوشگلم، هم نازم، هم مث یوسف نانازم.

او در پایان، از زنان مصر خواست وقتی تصویر او را در تلویزیون مصر می‌بینند، از حمل هر گونه وسیلهٔ برنده‌ای اکیدا خودداری کنند تا مبادا یهوکی دستشان را ببرند و حتی زنانی که در ارتش هستند، هنگام دیدن او، اسلحهٔ خودشان را از گلوله خالی کنند، تا نزنن خودشون یا بقیه را ناکار کنن، یه وخ!

توبه ترامپ

دونالد ترامپ، با راه انداختن کمپین انجیل ۵۹ دلار و ۹۹ سنتی، از استورمی دانیلز هنرپیشهٔ پورن خواست که «بیا با هم توبه کنیم!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این کمپین انجیل فروشی، قرار است در همان هتل و همان اتاق شروع شود و بعد، وقتی ترامپ دانیلز را صدا می‌زند که «بیا عجقم!» دانیلز با لباس راهبه‌ها بیاید و به او بگوید که نع! نباید کارهای بد بد بکنیم، بیا بشینیم با هم انجیل بخونیم و بعد ترامپ گریه می‌کنه و سرش را می‌ذاره رو شونهٔ راهبه و بعد توبه می‌کنه و بعدش... اوف... اوف... +۱۸... +۱۸... +۱۸...

این طوری هم جفتشون توبه می‌کنن و هم کلی انجیل می‌فروشن... دونالد ترامپ احتمال داده است که سود روز اول از این طرح، ۱۳۰ هزار دلار باشد.

هنوز استورمی دانیلز برای این توبه جواب درست و حسابی نداده، فقط یک پیامک فرستاده و نوشته: «نگو دهنم آب افتاد، دلم به تاپ تاپ افتاد... و...»

ببخشین طبق قوانین جمهوری اسلامی، از انتشار بقیهٔ مطالب رد و بدل شده بین این دو تا «پیری» خاک بر سر که نمی‌خوان آدم بشن، معذوریم..!





خوشگل الحکایات

در خبر است که چون رئیسی را ریاست برافتاد، دیگر کس را ریاست در سر افتاد و بر این منوال است که در بوق نفیر کردندی که خلایق را بیاورید تا از میانشان ناکسی را کس کنیم.

بیت

بیایید ای خلایق ای جماعت
که گشته موسم و فصل مکافات
به پای صندوق آرا در آیید
که تا نامش گذاریم انتخابات

چنان شد که جماعتی بیامدندی که همواره آمدندی و همواره صلاحیتشان را رد کردندی و باز هم می‌آیندندی.

بیت

از زمین و آسمان، از قعر بحر
آمدند یاران شیرین‌تر ز زهر
تا شوند نامزد آن مجلس بزم
هم بدون جنگ و دعوا یا که قهر

تنی از این ایشان به حکم تجربهٔ مفیده و آن چه که چشمانشان صد بار دیده، با علم مدلل و عقل مبرهن، نیک دانستی که صلاحیتشان، به ضرس قاطع و انوار ساطع رد گردیدی، لیک همچنان می‌آیندی، تا خلایق بفهمندی که فلانک همچنان در قید حیات بودی...

بیت

آمدن تا که بگویند ای عمو
من همانم که شناسی مو به مو
آمدن تا که بگوین مر ترا
در حیاتن همچنان پر اشتها

دیگرانی هم هستند که باز به حکم تجربه و آن چه می‌داند حتی گربه، صلاحیتشان از لای غلطک‌های شورای نگهبان به سلامت عبور کردی، چه آن شورای متعال

بیت

دانستی که عمرا رای آوردی.
آمدی جانم به قربانت، ولی در این سیاق
عمرا آری رای از جمع سباق
لیک خوانن نام تو بی‌انقطاع
که فلانی گشته آخر در صراع

برای این جماعت، همین فرصت محض ابراز وجود و بهرمندی از کرم و جود، بسی مغتنم و بسی به ز عدم است.

بیت

به از آن که بست بنشینم چو دال
در کنار نوه و سبط و عیال
شاید هم ارزانی ما شد ز جود
التفاتی از مقامی متعال



اشعر الشعرای یخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

MollaNasroddin Satire Magazine 67

